

**Original Paper** **Examining allegorical-didactic teachings in  
Tohfa-ul-Ahrar Jami**




Malek Shoa'ei<sup>1</sup>

**Abstract**

Nuruddin Abdulrahman Jami is the most famous poet and mystic of the 9th century. Among the 45 works left by him, the Masnavi of Tuhfah-al-Ahrar is distinguished by having allegorical-didactic themes. This book is a manifesto containing the moral instructions and advice of a father for his young son. The main question is what issues Jami has expressed in this area and to what extent? Therefore, the purpose of this research is to explain and examine educational themes such as: emphasis on knowledge, paying attention to the principles and branches of religion, contentment, fighting against lust, discrediting the world, remembering death, condemning temptation, avoiding criticism, avoiding the company of lowly people, paying attention to Justice and fairness, following the elders and Is<sup>ڪ</sup>. It has been viewed less from the point of view of allegory. Among the various allegorical-didactic bases, attention to religion, avoiding drunkenness, and remembrance of death have a higher frequency. The current research investigates these teachings with descriptive and analytical method, the method of collecting information is documentary and library. The statistical community includes verses of Tohfa-ul-Ahrar Jami. Statistical examples are verses from Tohfa-ul-Ahrar, which, in addition to educational principles, are based on the art of allegory, according to the books of literary techniques and industries.

**Key word:** Allegory, didactic teachings, Jami and Tohfa-ul-Ahrar;

1- Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. malek\_sh73@yahoo.com

<p><b>Please cite this article as (APA):</b> Shoa'ei, m. (2023). Examining allegorical-didactic teachings in Tohfa-ul-Ahrar Jami. <i>Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly</i>, 15(55), 59-83.</p>	
 <p>Creative Commons: CC BY-SA 4.0</p>	 <p><a href="https://dx.doi.org/10.30495/jpll.2023.1972277.1284">https://dx.doi.org/10.30495/jpll.2023.1972277.1284</a></p>
	 <p><a href="https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.2023.15.55.3.8">https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.2023.15.55.3.8</a></p>
<p><b>Publisher:</b> Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 55 / Spring 2023</p>	
<p><b>Received:</b> 05 February 2023</p>	<p><b>Received in revised form:</b> 21 May 2023</p>
<p><b>Accepted:</b> 21 May 2023</p>	<p><b>Published online:</b> 21 May 2023</p>



## مقاله پژوهشی | بررسی آموزه‌های تمثیلی - تعلیمی در

### تحفه‌الاحرار جامی




مالک شعاعی

چکیده

نورالدین عبدالرحمن جامی، نام‌آورترین شاعر و عارف قرن نهم هجری است. در میان ۴۵ اثر برجسته ماندگار او، مثنوی تحفه‌الاحرار به داشتن مضامین تمثیلی - تعلیمی متمایز است. این کتاب، مرام‌نامه‌ای حاوی دستورهای اخلاقی و نصایح پدر برای فرزند خردسال خویش بوده سؤال اصلی این است که جامی چه مسائلی از این حوزه و در چه حدودی بیان کرده است؟ لذا هدف این پژوهش، تبیین و بررسی مضامین تعلیمی از قبیل: تأکید بر علم‌اندوزی، توجه به اصول و فروع دین، قناعت، مبارزه با هوس، بی‌اعتباری دنیا، یاد مرگ، نکوهش آزمندی، پرهیز از مدهانت، دوری از مصاحبت فرومایگان، توجه به عدل و انصاف، پیروی از پیر و ... است که از دریچه تمثیل بدان کم‌تر نگریسته شده است. در میان مبانی مختلف تمثیلی - تعلیمی، توجه به دین، پرهیز از مدهانت و یاد مرگ، بسامد بالاتری دارند. پژوهش حاضر با روش توصیف و تحلیل، به بررسی این آموزه‌ها پرداخته، روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای است. جامعه آماری شامل بیت‌ها تحفه‌الاحرار جامی است. نمونه‌های آماری، بیت‌هایی از تحفه‌الاحرار است که علاوه بر مبانی تعلیمی، به ضرورت مبتنی بر صنعت تمثیل، حسب کتب فنون و صناعات ادبی است.

کلید واژه‌ها: تمثیل، آموزه‌های تعلیمی، جامی و تحفه‌الاحرار

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران malek\_sh73@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: شعاعی، مالک. (۱۴۰۲). بررسی آموزه‌های تمثیلی - تعلیمی در تحفه‌الاحرار جامی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۵(۵۵)، ۸۳-۵۹.	
	 <a href="https://dx.doi.org/10.30495/jpll.2023.1972277.1284">https://dx.doi.org/10.30495/jpll.2023.1972277.1284</a>
حقوق مؤلف © نویسندگان.	 <a href="https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.2023.15.55.3.8">https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.2023.15.55.3.8</a>
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و پنجم / بهار ۱۴۰۲ / از صفحه ۸۳-۵۹.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱	تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱

### مقدمه

ادبیات تعلیمی، یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است. محتوای ادبیات تعلیمی، آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی یا علمی است و هدف اصلی آن را آموزش برای بهبود منش اخلاقی می‌دانند. رسالت فکری شاعران در این‌باره، بیان هنرمندانه این مبانی است. برخی چون جامی، شعر را جلوگاه افکار و اصول اعتقادی و اخلاقی قرار داده به تشریح فضایل اخلاقی پرداخته، برخی صفات چون: ادب، دانش، هنر و ... را ضروری‌ترین صفت‌ها برای انسان دانسته این امر در آثار او تبلور تام دارد به گونه‌ای که تقریباً تمام عنوان‌های مقالات بیستگانه تحفه‌الاحرار دارای مبانی تربیتی است.

علاوه بر محتوا، حتی وجه تسمیه تحفه‌الاحرار نیز مبتنی بر مبانی تمثیلی - تعلیمی است:

تحفه‌الاحرار لقب دادمش  
تحفه به احرار<sup>۱</sup> فرستادمش

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۵۰)

او اندیشه‌های تمثیلی - اخلاقی خویش را گاه در قالب پند و نصیحت بیان کرده، در بسیاری از موارد، با بیان حادثه و واقعه‌ای، نتیجه حاصل از آن را به خواننده واگذار نموده‌است. پند و اندرزهای تمثیلی جامی را از روی مخاطبین‌شان می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱- اندرزهایی برای شاهان؛ ۲- نصیحت‌هایی به پسرش ضیاءالدین یوسف؛ ۳- پندهای عالی او. علاوه بر پند و اندرز، گاه جامی به بیان مبانی اعتقادی و عرفانی نیز پرداخته‌است.

در این پژوهش، پس از تبیین محورهای تمثیلی - تعلیمی اشعار جامی، به نمونه‌های برجسته‌ای از بیت‌های تحفه‌الاحرار بسنده شده، این پژوهش پاسخی بدین پرسش است که جامی در تحفه‌الاحرار با رویکرد تربیتی - تعلیمی در اندیشه دست‌یابی به چه اهدافی بوده‌است و در این باره از چه مضامینی استفاده کرده‌است؟

حوزه‌ی این پژوهش، جلد اول مثنوی هفت اورنگ جامی، تصحیح جابلقا دادعلیشاه و همکاران، نشر میراث مکتوب است.

### بیان مسأله

هفت اورنگ جامی به‌ویژه تحفه‌الاحرار سرشار از داستان‌های تمثیلی است. او که از شاگردان نقش‌بندی است در ورای داستان‌های تمثیلی خود برای ترویج فرقه نقش‌بندی بسیار تلاش کرده است

لذا اندیشه های صوفیانه خود را با شگردهایی چون: تمثیل، استعاره، تشبیه بیان می دارد تا مفاهیم دشوار تصوف و مسائل اخلاقی و تربیتی را را آسان تر به مخاطبان خود ارائه دهد.

### اهمیت و ضرورت تحقیق

در خصوص تمثیلات تحفه الاحرار جامی، به عنوان برجسته ترین شاعر قرن نهم، آثار علمی و نقد و بررسی خاصی صورت نگرفته است لذا با بررسی تمثیل های این اثر، افق تازه ای از اندیشه های شاعر تفحص و تبیین می گردد.

از سوی دیگر، تقارن سرایش تحفه الاحرار با روزگار «کمال الدین بهزاد» و دوران طلایی نگارگری در زمان تیموریان، باعث ورود و نفوذ بیش تر این هنر در ادبیات، خصوصاً شعر گشته لذا صور خیال و تمثیل با شیوه ای نوین در شعر این روزگار حضور یافته لذا انجام این تحقیق از دریچه ای نوین ضروری می نماید.

### پیشینه تحقیق

از کارهای انجام شده درباره ی نورالدین عبدالرحمن جامی، علاوه بر کتاب هایی نظیر: «مثنوی هفت اورنگ» (جالبقا دادعلی شاه و همکاران، ۱۳۷۸) و (مدرس گیلانی، ۱۳۷۰)، «نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی» (اعلاخان افصحزاد، ۱۳۷۸)، «جامی» (علی اصغر حکمت، ۱۳۸۹)، «عارف جام» (محمد جلالی، ۱۳۸۴) و ... مقالاتی نیز به چاپ رسیده است؛ نظیر:

امینی مفرد، تقی (۱۳۷۸) در مقاله «گذری بر مضامین حکمی اخلاقی در مثنوی هفت اورنگ جامی» مضامین حکمی اخلاقی نظیر: نیایش، تهذیب نفس، دادگری، صدق، طلب علم، جود، فروتنی و نکوهش حرص در هفت اورنگ تبیین کرده است. صدقی، حسین (۱۳۸۰) در مقاله «اندیشه های جامی در مثنوی هفت اورنگ» ابتدا به مراتبی مانند وحدت وجود، فنا فی الله، عشق، تشبیه و تنزیه و ... پرداخته آن گاه به بررسی انتقادی شاعر نسبت به زنان، صوفیان، شاعران مدیحه سرا و ... روی آورده است. محمودی، مریم (۱۳۹۱) در مقاله «دیدگاه های اخلاقی و تربیتی جامی در مثنوی هفت اورنگ» معتقد است در تعلیم و تربیت باید به بعد جسمانی، دینی، عقلانی، عاطفی و ... توأم با ساده زیستی، علم آموزی، حسن معاشرت و ... توجه شود. داوودی پور، غلامرضا و دادبه، اصغر (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی و تحلیل تمثیل های تعلیمی وحدت وجود و تجلی در شرح رباعیات جامی» هشت بخش جداگانه شامل تمثیل «نور و خورشید، آتش، آینه، شیشه، جریان آب، دریا و بحر، حروف و اعداد»

طبقه‌بندی و تشریح شده‌است. مرجع‌زاده، سعیده و شریف‌پور، عنایت‌الله و امیری‌خراسانی، احمد (۱۳۹۶) در مقاله «ریا و تزویر و انعکاس آن در اشعار جامی» به طرح ریا، صوفی‌نمایی، تشکیل گروه‌هایی از متصوفه در اطراف یک شیخ و سکونت در خانقاه برای مقاصد مادی و ... در شعر جامی پرداخته‌است. حیدری، فاطمه و نوری سرخنی، زینب (۱۳۹۷) در مقاله «تمثیل در سلمان و ابسال جامی» به بررسی بسامد انواع فابل، پارابل و محتوای تمثیلات سلمان و ابسال جامی پرداخته‌اند و ... چنان‌که از عنوان کتب و مقالات پیداست، کتاب‌ها بیش‌تر در بیان اشعار و شرح زندگی جامی است. مقالات نیز بیش‌تر به یکی از مبانی تربیتی در آثار جامی پرداخته‌اند، و گاه به صورت کلی، چندین منظومه را بررسی نموده‌اند و تاکنون مضامین تمثیلی - تربیتی کتاب تحفة‌الاحرار بررسی نشده‌است.

### روش گردآوری و شیوه تحقیق

از آن‌جا که هدف این پژوهش، تشریح تمثیل‌های تربیتی تحفة‌الاحرار و بررسی تکرار و همبستگی آن‌هاست لذا روش تحقیق توصیفی است. شیوه گردآوری اطلاعات در این تحقیق به صورت کتاب-خانه‌ای بوده که پس از گردآوری منابع (مقالات، کتب و مطالبی از سایت‌های معتبر)، اشعار تحفة‌الاحرار به دقت مورد بررسی قرار گرفت بیت‌های دارای مضمون تعلیمی که با تمثیل همراه بود، استخراج و داده‌ها، تحلیل و فیش‌برداری و طبقه‌بندی گردید.

### ادبیات تعلیمی و تمثیل

تمثیل، یکی از صناعات مهم در انواع ادبی و بدیع است. این صنعت شعری در انتقال مفاهیم و تبیین روشن‌تر امور، ابزار سودمندی برای شاعران است. به عبارت دیگر؛ تمثیل کوششی برای ملموس کردن اندیشه‌هاست. این صنعت شعری حتی معانی را توسعه می‌بخشد «تمثیل آن است که شاعر برای بیان معانی، به معنای دیگری اشاره کند که معنای دوم از معنای نخستین خیر دهد». (قدامه بن جعفر، ۱۳۸۵: ۲۴۳)

در نظام تربیتی، تقویت سخن بر محور حکمت همواره مورد تأکید بوده این امر به‌وسیله‌ی تمثیل بهتر محقق می‌گردد چنان‌که در تعریف تمثیل آورده‌اند: «آراستن عبارت نظم، نثر با جمله‌ای متضمن مطلبی حکیمانه است؛ شگردی که موجب آرایش و تقویت سخن می‌شود». (همایی، ۱۳۸۸: ۲۹۹)

لذا در تمثیل ظرفیت فوق‌العاده‌ای وجود دارد، چنان‌که در تعریف تمثیل گفته‌اند: «به داستان یا روایتی گفته می‌شود که دارای دو لایه‌ی معنایی ظاهری و باطنی باشد که در آن تمامی وقایع، شخصیت‌ها و

اعمال (در مواردی زمان و مکان نیز)، سطح روینایی، دارای مرجع مشابهی در سطح درونی است. دو لایه‌ی معنایی ظاهری و باطنی تمثیل باید از انسجام و یک‌نواختی برخوردار باشد». (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۴) لذا ظرفیت تمثیل در تعالی ادبیات تعلیمی بسیار سودمند بوده است.

### بحث و بررسی

مرثیه‌های جامی در سوگ فرزندانش بیانگر آن است از بین چهار فرزند پسر جامی، تنها پسر سوم او (خواجه ضیاءالدین یوسف<sup>۲</sup>) زنده مانده که بنا بر شواهد و قرائن در هنگام تولد او، جامی ۶۵ ساله بود. بنابراین با تجربه و احساس مسؤولیت بسیار، تربیت او را وجهه همت خویش قرار داده آن را در آثارش منعکس ساخته است. (محمودی، ۱۳۹۱: ۲۱۷) لذا بخش عظیمی از ظرفیت فکری جامی به ارائه مبانی تمثیلی - تربیتی مصروف شده تا هم فرزندش از آن بهره‌مند و سعادتمند گردد هم دیگران از آن انتفاع یابند. بدین منظور مخاطب اندیشه‌های تعلیمی جامی در مثنوی‌های هفت اورنگ غالباً فرزندش بوده که او را در قالب تمثیل‌هایی چون «ماه نو»، «گلشن» مورد خطاب قرار داده است:

ای شب امید مرا ماه نو	دیده بختم به خیالت گرو
(جامی، ۱۳۷۸: ۵۴۷)	
هیچ نعمت برتر از فرزند نیست	جز به جان فرزند را پیوند نیست ...
چشم تو تا زنده‌ای روشن به اوست	خاک تو چون مرده‌ای گلشن به اوست
(همان، ۴۰۶)	

البته مبانی تمثیلی - تربیتی در آثار منظوم جامی بر آثار مثنوی او رجحان دارد و در میان منظومه‌های جامی، تحفه الاحرار از لحاظ تربیتی جایگاه والاتری دارد به نحوی که از میان بیست مقاله این کتاب، به جز «مقاله هفدهم در اشارت به حسن خوبان و ...»، نوزده مقاله دیگر کتاب تحفه الاحرار عنوان و محتوایی تربیتی دارند. البته برخی از بیت‌های پایانی مقاله هفدهم نیز از بن‌مایه تربیتی برخوردارند؛ برای مثال:

چهره نهان دار که آلودگان	جز ره بیهوده نیم‌ودگان ...
با تو به جز راه هوی نسپزند	جز به غرض روی تو را ننگرند
(همان، ۵۴۰)	

برجسته‌ترین مصادیق تمثیلی - تعلیمی کتاب تحفة الاحرار عبارتند از:

### دوری از مصاحبت فرومایگان

جامی در همنشینی با انسان‌های فرومایه به حدیثی از حضرت علی (ع) هشدار می‌دهد: «إِحْدَرُ مُجَالَسَةَ قَرِينِ السَّوِّءِ، فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُقَارِنَهُ، وَيُورِدِي مُصَاحِبَةً». (آمدی، ۱۳۸۷: ۲۷۶) او در اولین مصرع مقاله‌ی هشتم خود تمثیل بدیعی استعمال نموده‌است:

ای چو گلت جیب به چنگ خسان  
دامن صحبت بکش از ناکسان  
گرچه ز آغاز گشادت دهند  
عاقبت الامر به بادت دهند

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۱۶)

او تنهایی را بر همنشین بد ترجیح داده با تمثیل و حسن تعلیل زیبایی (البته تجسم و حرف‌گرایی هم)، حرف راست قامت «الف» را مثال می‌زند که هر گاه به ماقبلش می‌چسبد، خمیده «ا» می‌گردد:

پهلوی هر سفله مشو جانشین  
از همه یکتا شو و تنها نشین  
گرچه به خود نیست کج‌اندام «الف»  
بین که چه سان کج‌شده در «لام الف»

(همان، ۵۴۷)

شاید بتوان گفت کم‌تر شاعری چون جامی به تمثیل حروف پرداخته‌است:

«دال» وش از شرم فکن سر به پیش  
«صاد» صفت دوز بر آن چشم خویش  
خنده‌زنان گاه به آن گه به این  
رسته دندان منما همچو «سین»  
دل مکن از فکر پریشان دونیم  
تنگ دهان باش ز گفتن چو «میم»

(همان)

قد تولام و الف آمد عصا  
هر دو پی نفی وجود تولا  
یعنی از آینه لوح وجود  
نفی شود صورت بود تو زود

(همان، ۵۲۵)

جامی، تمام حروف و حرکات اولین مصرع تحفة الاحرار (بسم الله الرحمن الرحيم) را به صورت حرف‌گرایی و تجسم، به گونه‌ی تمثیل نمایان کرده است.

## بی اعتباری دنیا

جامی به پشتوانه آموزه های دینی و تربیتی خویش، و بنا بر تجربه ی گران سنگش، تصویر تمثیلی درستی از حقیقت دنیا ترسیم نموده است؛ دنیا با تصویرهای فریبنده و اغواکننده اش در نگاه او به اندازه روی ناخنی (بخش زائد ناخن) بیش نیست تمثیل روی ناخن برای دنیا ترکیبی بدیع است زیرا زائده - های ناخن در صورت عدم پیرایش، مایه ی عذاب است از سویی در هیچ عالمی جز این دنیا معصیت صورت نمی پذیرد و وابستگی بدان، مانع درک توحید و فضائل توحیدی است. جامی به موجب آیات قرآن: «یا ائیها الدین آمنوا لا تلهمکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللہ و من یفعل ذلک فأولئک هم الخاسرون» (منافقون، ۹) به کسانی که افسرده و اسیر پرده و نقش دنیا شده اند، و دنیا بزرگ ترین مانع شکوفایی فطرت آنان شده، هشدار می دهد:

روی زمین کش نه سر و نی بن است

در نظرش چون روی یک ناخن است

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۸۶)

جامی برای دنیا تمثیل مظموره (زیر زمین / خانه یا گوری که بکنند و اسیر و زندانی را در بند سازند. لغت نامه ذیل مظموره) آورده است:

دایره چرخ به صد دخل و خرج

بود به مظموره یک نقطه درج

(همان، ۴۹۸)

او در جای دیگر برای دنیا تمثیل پرده آورده که حجاب روی محبوب است:

نقش رها کن سوی بی نقش رو

دیده به هر نقش چه داری گرو

نقش چو پرده ست و تو ز افسردگی

مایل پرده شد از پردگی

برفکن از پردگی این پرده را

گرم کن از وی دل افسرده را

(همان، ۴۸۴)

آنست عمارتگری دل که دل

واکشی از کشمکش آب و گل

(همان، ۵۴۹)



گویی بار معنایی منفی واژه دنیا (خواه در عربی تأنیث «ادنی» باشد خواه در ساختاری اوستایی از «دو» به معنای «دون» بعلاوه پسوند «یا» به معنای سازگاری، که امروزه، «یه» خوانده می‌شود) جامی را بر آن داشته از باب تعمد یا تساهل در کتاب تحفة الاحرار آن را به کار نبرد و در این کتاب واژه دنیا دیده نمی‌شود. او برای این معنی لفظ «جهان» را استعمال کرده که معنای «در حال جستن» از آن مستفاد نماید.

او همچنین، از دنیا با تمثیل‌های مختلف دیگری نظیر: دایره نقش‌بند، دایره هزل، دایره چرخ، دایره تیزرو، فرش، مطموره (زندان)، ششدره بی‌گشاد و ... یاد کرده‌است.

### شرم و آرم

جامی با توجه به اهمیت شرم و حیا در اجتماع به‌ویژه در جامعه اسلامی، پوشیده بودن زن بر اساس حدودی که اسلام تعیین کرده موجب کرامت و احترام بیشتر می‌داند. او با آوردن ضرب‌المثل بیت آخر، در حقیقت شرم و حیا را از جان عزیزتر دانسته‌است:

کای به جمال از همه خوبان فزون	پای منه هر دم از ایوان برون
ترسم از افزونی دیدار تو	کم شود اندوه خریدار تو
نرخ متاعی که فراوان بود	گر به مثل جان بود ارزان بود

(همان، ۵۰۰)

او همچنین در «حکایت عاشقی که در حضور معشوق به قصد دیگری دیده گشاد و بدان کج‌نظری از نظر معشوق افتاد»، در قالب تمثیل «قبله عشق یکی باشد و بس»، به مردان نیز توصیه می‌کند از چندهمسری و کج‌نظری دوری جویند و تمام نگاه و مطلوب خویش را تنها از یک همسر بجویند.

قبلاً مقصود یکی بیش نیست	قاصد آن قبله دو اندیش نیست
شرط طلب ترک دویی کردن است	روی ارادت به یک آوردن است
چون ز یکی رو به دو آورده‌ای	رسم نو است این‌که تو آورده‌ای
(همان، ۵۴۳)	
کار تو شد بار دل صد هزار	شرم نمی‌داری ازین کار و بار
	(همان، ۵۳۲)

جامی در «مقاله هجدهم در اشارت به عشق ...» مردان و زنان را به رعایت شرم و حیا با بیان تمثیل - هایی از درخت، جغد، مرغ و ... دعوت می‌کند و حفظ شرم را مایه فرخندگی و عدم رعایت آن را باعث تشویش و پریشان‌دلی می‌داند.

زیرکی ورزو چنان گیر یار	کش بود اندر دل و جانست قرار
محرم خلوتگه رازت شود	مونس شب‌های درازت شود
جغد نی جلوه به هر کاخ چند	مرغ نیی نغمه ز هر شاخ چند
جلوه‌گر کنگر یک کاخ شو	نغمه‌زن طارم یک شاخ شو
رو به یکی آر که فرخندگیست	ترک دویی کن که پراکندگیست
میوه مقصود کی آرد درخت	تا نکند پای به یک جای سخت
	(همان، ۵۴۳)

### تأکید بر علم‌اندوزی

چنان‌که از مطالعه آثار و تألیفات استاد جام برمی‌آید نخستین صفت بارز وی، اشتیاق به علم و دانش است. «جامی از آغاز شباب تا پایان دور شیب مانند یک طالب علم، همواره به تعلیم و تعلم پرداخته و دقیقه‌ای از این کسب شریف فارغ ننشسته‌است». (حکمت، ۱۳۸۶: ۸۸) جامی رنج در راه کسب علم را از دیگر سعی‌ها برتر دانسته‌است و فرزندش را به علم - که بالاترین هنر، گشاینده امور، نظام‌دهنده عالم، شرف آدمی و راهنمایی کامل است - وصیت کرده‌است.

رنج‌کشی در طلب علم به	محنت این کار به خود ره مده
قفل‌گشای همه درهاست علم	تاج سر جمله هنرهاست علم
دست ز اشغال دگر سست کن	در طلب علم کمر چست کن
علم چو آید به تو گوید چه کن	با تو پس از علم چه گویم سخن

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۴۸)

جامی در «حکایت تیزبصری حسن بصری رضی‌الله‌عنه که نکته حکمت حجاج را در ظلمات ظلم او مشاهده نموده» با تمثیلی زیبا، حکمت و دانش را گنجینه‌ی جان دانسته بر این باور است این گوهر چنان ارزشمند است حتی اگر از سوی ظالمان ارائه شود در تحصیل آن باید کوشید:

گوش کند از لب حجاج پند	همچو حسن هر که بود هوشمند
گم شده خاطر دانا بود ...	حکمت نو یافته هر جا بود
از لب هر ظالم حجاج فن	جامی اگر خلق تو آمد حسن
ظلم‌رساننده فراموش کن	نکته حکمت که رسد گوش کن

(همان، ۵۰۵)

جامی، ضمن هدایت مردم به سوی دانش، علم را جوهر و حقیقتی ارزشمند می‌داند که در دنیا عوضی برای آن نمی‌یابد بنابراین معلمان در برابر صدور دانش خویش در اندیشه‌ی دریافت مزد نیستند. او برای تحکم این معنی، داستان تمثیلی «آن عالم در چاه افتاده که دست به شاگرد خود نداد تا جزای آخرت از دست ندهد» از بیت ۱۲۲۹ تا ۱۲۴۴ آورده‌است. جامی در این حکایت، برای علم تمثیل جوهر و برای هر چه غیر علم مفهوم سفال بیان داشته‌است:

کم طلب آن را عوض از روزگار	چون دگران را شوی آموزگار
آن چو حقیقت دگران چو خیال	علم بود جوهر و باقی سفال
بذل حقایق به خیالی که چه	بیع جواهر به سفالی که چه

(همان، ۵۲۷)

البته جامی در قالب تمثیل، تمام علوم را پرتوی از آیین علم الهی و رشحه‌ای از سرچشمه‌ی تقدیس می‌داند و در مثنوی تحفه‌الاحرار از کسانی که تنها به دانش‌های رسمی ظاهری اکتفا کرده‌اند و از علوم حقیقی معنوی غفلت نموده‌اند، انتقاد کرده‌است:

در تتق ذات تو هر سر که بود  
روی در آینه علمت نمود  
(همان، ۴۷۴)

هیچ وقوفت ز مقاصد چو نیست  
از طلب آن به مواقف مایست ...  
ترک نفاق و کم تلبیس گیر  
علم ز سرچشمه تقدیس گیر  
(همان، ۵۲۷)

اهمیت علم در نزد جامی به حدی است «او با پول خود مدرسه ... ساخته چندین کس را با دارایی خود به خواندن واداشته» (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۲۸۲) او خود نیز شغل معلمی داشته‌است: «جامی تنها عمر خود را در شاعری مصروف نمی‌داشته، بلکه در مدارس مهمه هرات به درس‌گفتن اشتغال می‌ورزید و وقتی که او در مدرسه میرزا شاهرخ به تدریس مشغول بود سلطان حسین میرزا به مجلس درس وی آمده.» (فروزانفر، ۱۳۸۶: ۵۱۸)

#### توجه به دین

جامی، شاعری دین‌محور است. او امتیاز آدم و دولت و سعادت انسان را در دین به‌ویژه در گرایش به دین مبین اسلام می‌داند و با آوردن تمثیلی معتقد است اگر دین از انسان سلب گردد بسیاری از پدیده‌های طبیعت از انسان زیباتر خواهد بود.

ای که در دولت دین کم زنی  
چند دم از نسبت آدم زنی  
آدمی آن است که دینی در اوست  
محو گمان کرده یقینی در اوست  
گر بود این پیکر گل آدمی  
زودر و دیوار ندارد کمی  
بلکه فزون باشد از و در نمود  
مهره دیوار به سلک وجود  
(جامی، ۱۳۷۸: ۵۰۳)

## برخی از فروع دین

### توجه به نماز

عنوان برخی مقالات بیستگانه تحفه‌الاحرار پیرامون فروع دین است «مقاله چهارم در اقامت نمازهای پنجگانه ...» است. جامی در این مقاله، نماز را در دوره جوانی ارزشمند و ستودنی دانسته برای آن تمثیل: اره، بالاترین گنج، زیور آدمی و ... آورده‌است:

میل نمازت به جوانی نبود	پشت دو تا گشته به پیری چه سود ...
پنج نماز است به از پنج گنج	به که بدین پنج شوی گنج‌سنج ...
پنجه خود ساز بدین پنج سخت	پنجه ابلیس بدر لخت لخت
گر نکنی پنجه بدین رنجه‌اش	کی بودت طاقت سرپنجه‌اش
شیردلی پنجه ازین پنج کن	شاخ هوا را بکن از بیخ و بن ...

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۰۶)

جامی در ادامه‌ی این مقاله، به تمثیل تسبیح جماد و نبات و افلاک اشاره نموده‌است و برای تبیین عظمت نماز و شرایط آن از قبیل حضور قلب و ... در ۱۳ بیت به داستان بیرون کشیدن تیر از پای حضرت علی (ع) در جنگ احد اشاره می‌کند.

جامی در توجه به نماز، به حدیثی از حضرت رسول: «الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ» (محمدری شهری، ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۷۰) اشاره نموده با تمثیلی پارادوکسی، راستی ستون خیمه‌ی دین را در خمیدگی پشت طاعت-کننده می‌داند:

دین تو را نیست ستون جز نماز	بهر قیامش چو ستون قد فراز
پشت تو آن دم که ز طاعت دوتاست	از پی این خیمه ستون‌یست راست

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۰۶)

### گرایش به روزه

جامی در مقاله پنجم به یکی دیگر از فروع دین اشاره کرده آن را نور کثیرالفیضان معرفی نموده‌است «مقاله پنجم در اشارت به روزه رمضان که نوریست کثیرالفیضان». در ۳۴ بیت این مقاله به برکات روزه اشاره شده برای آن تمثیل‌هایی نظیر: سپر، طرفه کلید و ... آورده با حسن تعلیل‌های مختلفی، حلول ماه

رمضان را ابروی حوری دانسته که فتح بابی از رحمت برای انسان نوید می دهد و کلیدی است که بر در دوزخ زده می شود، نافه‌ی شکم بوی مشک می دهد:

روزه گرد آمده در دفترت	چون سپر نور کشد در برت
حرص و شره دوزخ پر آتش است	مهرزدن بر در دوزخ خوش است ...
ماه نو روزه ببین از افق	کابروی حور است ز نیلی تتق
می کند ایما که لب از بهر ما	مهر کن ای مهر لبت مهر ما
لب چو ببندی ز طعام و شراب	در حرم مات شود فتح باب
طرفه کلیدی که درین تنگنای	هاویه بند آمد و جنت گشای

(همان، ۵۰۸-۵۰۹)

جامی با تمثیل های پارادوکسی، روزه را خوان رضا و شربت جام صفا معرفی می کند:

گرسنگی طعمه خوان رضاست	تشنه لبی شربت جام صفاست
------------------------	-------------------------

(همان، ۵۰۹)

### پرداخت زکات

در میان مقالات بیستگانه تحفه الاحرار، مقاله ششم به زکات پرداخته است «مقاله ششم در اشارت به زکات که ...». جامی از میان موارد نه گانه‌ی زکات به زکات طلا و نقره بیش تر نظر دارد و به حد نصاب شرعی زکات که نصاب آن ۲۰ مثقال شرعی است، اشاره کرده:

ده بدر از سیم و زرت آن قدر	کآردت از عهده واجب به در
حق چو تو را داد ز دینار بیست	بخل به یک نیمه دینار چیست
ریخت ز درهم به کنارت دویست	پنج چو خواهد ز کناره مایست
زین زر و سیم است به باغ نعیم	قصر تو را خشت زر و خشت سیم
خشت زر پخته ده و سیم خام	تا که بود قصر تو فردا تمام

(همان، ۵۱۱)

او در ادامه به مجازات تمثیلی عدم پرداخت زکات در قیامت بر اساس نص صریح قرآن اشاره می کند که: *يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ*

فَدُوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْبِرُونَ (توبه، ۳۵) آن دَفینه‌ها را در آتش سرخ کنند و با آن پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده‌بودید. اکنون رنج آن را به خاطر آن‌که روی‌هم انباشته بودید، بچشید.

بهر جزای توبه روز شمار	سرخ چو دینار کندش ز نار
گاه به رخ داغ نهدت که هان	بهر چه رخ داشتی از وی نهان
گاه به پهلو که ز بس بی‌رهی	پهلو ازو بهر چه کردی تهی
گاه به پشتت که ز روی درشت	بهر چه کردی سوی بیچاره پشت ...

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۱۲)

### برگزاری حج

یکی از آثار چهل‌وپنجگانه جامی «رساله مناسک حج» است برخی چون عبدالغفور لاری، از شاگردان جامی، بر این باورند «ایشان در مناسک حج دو رساله نوشته‌اند: یکی صغیر و یکی کبیر». (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۱۹۲) همچنین یکی از مجموع مقالات تحفة‌الاحرار «مقاله هفتم در اشارت به زیارت بیت‌الله-الحرام» است.

جامی معتقد است حج پس از کمال دین صورت می‌پذیرد. او سفر حج را جزء نهایت مراتب می‌داند. جامی، مهم‌ترین شرط حج را تأمین اسباب سفر نمی‌داند بلکه اراده و ارادت را لازمه طریق حج می‌پندارد لذا او در این مقاله، حتی در شرایط فاقه، بدون ناچه با قدم فاقه، با شیار و زخم پاها به خاطر طی طریق، حج را از آدمی سلب نکرده با تمثیل‌هایی، زخم و شیار پاهای طریق حج را «خنده‌ی دهان کرده باز» دانسته (بیت‌های ۹۴۰ تا ۹۴۸) خشک خشک را ریحان تر انگاشته، که با آن دیو هوا و کبش (بره دو سال) منی کشته می‌شود آن‌گاه صفوت صفا حاصل آید:

دین تو را تا شود ارکان تمام	روی نه از خانه به رکن و مقام
ناچه اگر نیست تو را زیر ران	بر قدم فاقه روان شو روان

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۱۳)

سوی قدمگاه خلیل‌الله آی	پا چو نیایی به پیاش دیده‌سای
پای مروت به سوی مروه نه	چهره صفوت به صفا جلوه ده
تا نشود در عرفاتت وقوف	کی شود از راه نجاتت وقوف
کبش منی را به منا ریز خون	نفس دنی را به فنا کن زیون

سنگ به دست آر ز رمی جمار  
 چون دل ازین شغل بپرداختی  
 دیو هوا را کن ازان سنگسار  
 کار حج و عمره به هم ساختی  
 (همان، ۵۱۴-۵۱۵)

### اصول دین

جامی مستقیماً به پنج رکن اصول دین به عنوان بنیاد اعتقادش اشاره کرده آن‌ها را نام برده است:  
 پیش شریعت رو و اسلام سنج  
 رکن نخستش که شهادت بود  
 آن یکی اقلیم الهی گشای  
 وان دگرت گنج فتوت فشان  
 می‌رسد ارکان چو حروفش به پنج  
 راه خلاف آمد عادت بود...  
 شد به خدایت ره وحدت نمای  
 برده به دهلیز نبوت کشان  
 (همان، ۵۰۳)

او مانند بسیار از شاعران، با تمثیل قیچی «لا» در «لا اله الا الله» و وادی توحید (شهادتین)، لباسی موزون به قامت پوشنده و گوینده آن می‌برد و هرچه غیر حق بدین قیچی تباہ می‌سازد؛ چنان‌که سنایی نیز گفته است:

نیابی خار و خاشاکی در این ره چون به فراشی  
 کمر بست و به فرق استاد در حرف شهادت لا  
 چو «لا» از حد انسانی فکندت در ره حیرت  
 پس از نور الوهیت به «الله» آی ز «لا»  
 (سنایی، ۱۳۸۰: ۵۲)

چرخ که آمد به تو مقراض ده  
 تا برد از همت والای تو  
 بیشه توحید درین دامگاه  
 شیره دلان را بود آرامگاه  
 اطلس او در دم مقراض نه  
 خلعت توحید به بالای تو...  
 (جامی، ۱۳۷۸: ۵۰۴)



**فقر و درویشی**

علی‌رغم زندگی پر از فقر جامی، در تحفة‌الاحرار از فقر، با مضمون فقر اقتصادی سخن به میان نیامده ذهن جامی معطوف به آن معنی نیست. فقر مورد نظر جامی، فقر الی الله است فقری که فخر حضرت رسول است: الْفَقْرَ فَخْرِي وَ بِهِ افْتَخِر. جامی با تمثیلی، فقر را در فشی دانسته که سایه‌اش نهایت سعادت و آرزو است:

جامی اگر نیست ز بخت نژند  
چون علم خسرویش سربلند  
از علم فقر بلندیش ده  
زیر علم سایه پسندیش ده

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۷۵)

جامی در قالب تمثیل‌های دیگر، فقر را نوعی حریت، تاجی شاهانه و ... دانسته که کثرات و تعینات، صدفی در ساحل دریای ژرفناک دل صاحب آن فقر به حساب می‌آید. او کمال فقر را فقر «ناصرالدین عبیدالله معروف به خواجه احرار [مورد ستایش جامی و] از رؤسای طریقه نقشبندی» (حاکمی، ۱۳۸۲: ۱۱۸) می‌داند.

آن‌که ز حریت فقر آگه است  
روی زمین کش نه سر و نی بن است  
خواجه احرار عبیدالله است  
در نظرش چون روی یک ناخن است ...  
لجه بحر احدیت دلش  
صورت کثرت صدف ساحلش

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۸۶)

جامی، گاه برای خرقة‌پوشی صوفیان تمثیل طبل و علم ذکر کرده زیرا دولت فقر را با رفتار برخی صوفیه که خرقة‌پوشی آنان برای تظاهر و دامی شیطانی است، دارای منافات می‌داند.

سر نرده از دلت انصاف فقر  
چند بدین طبل و علم لاف فقر ...  
رشته تسبیح تو دام ریاست  
مهره آن دانه مرغ هواست

(همان، ۵۲۴)

در بیت‌های ۹۴۱ تا ۹۴۵ نیز این معنی دیده می‌شود.

**نکوهش آزمندی**

حرص، مایه اسارت در امور نفسانی و مادی و سلب معنویت می‌گردد تا جایی که حضرت علی (ع) اندکی از طمع را ویران‌کننده دین دانسته‌است: قَلِيلُ الطَّمَعِ يُفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ (آمدی، ۱۳۸۷: ۲۹۷) بر این

اساس، جامی برای طمع تمثیل دوزخ تشریح کرده است که آدمی به خاطر طمع با نای گلو بر طبل شکم زده:

ای ز پی طبل شکم همچو نای	جمله گلو گشته ز سر تا به پای
حرص تو لقمه نه به انصاف زد	دایه تو را بهر شکم ناف زد ...
حرص و شره دوزخ پر آتش است	مهرزدن بر در دوزخ خوش است
روزه بود مهر زدن بر درش	مهر بزن تا به رهی از شرش

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۰۸-۵۰۸)

جامی در بیتی دیگر تمثیل فریگی برای طمع طرح کرده است:

جان تو جامی به درون لاغر است	حرص تو از جان تو فربه تر است
------------------------------	------------------------------

(همان، ۵۴۶)

در تحفه الاحرار، طمع را مبارزی کمین کرده در ظلمات نفس می داند:

شب که طمع بر تو کمین آورد	پشت قناعت به زمین آورد
---------------------------	------------------------

(همان، ۵۴۵)

رقعه شعر آوری از سر برون	صد رقم از حرص و طمع در درون
آردش آن رقعه که صدپاره باد	نامه عصیان و قیامت به یاد ...
او ز زبان طلبت در گریز	حرص تو دندان طمع کرده تیز

(همان، ۵۴۵)

### غفلت از یاد مرگ

جامی برای فراموش نکردن مرگ، به فرزندش توصیه نموده مأنوس قبرستانها باشد و پندها در مورد مرگ، از زبان خاموش مردگان گوش دهد و پیوستن خویش بدانها را یادآوری کند تا از غفلت رهایی یابد و زندگی اش فروغ گیرد زیرا «توجه به مرگ و نزدیکی و قطعیت وقوع آن، شاید بزرگترین موعظه و نصیحت باشد». (الهی قمشاهای، ۱۳۹۰: ۱۶۵): عبدالرحمان جامی غفلت از مرگ را با تمثیلی، ازدهای بیمناکی می داند که اگر سرکوب نگردد، مهلک است:

خیز و قدم نه به ره رفتگان	روی سوی آرامگه رفتگان
---------------------------	-----------------------

یاد کن از عهد فراموش‌شان	نکته شنو از لب خاموش‌شان
پر شده‌شان بین ز غبار استخوان	کحل بصیرت کن ازان سرمه‌دان
منزلشان بین به ته سنگ تنگ	کوب سرافعی غفلت به سنگ

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۱۷)

جامی در ادامه، با بیان داستانی تمثیلی معتقد است در نزد انسان‌های با بصیرت، یاد مرگ باعث ترس از مردگان نخواهد بود بلکه برعکس، یاد مرگ باعث گریز از مردم زنده خواهد شد. او در «حکایت زنده‌دلی که با مردگان انس گرفته‌بود و از زندگان فرار می‌نمود» (بیت ۱۰۳۱ تا ۱۰۴۴) شخصی از صاحب‌دلی، علت مأنوس شدن با مردگان جويا می‌گردد او در پاسخ می‌گوید کسانی که روح‌شان اسیر جسم است در حقیقت مرده واقعی‌اند و همنشینی با آنان مایه‌ی افسردگی است و برعکس:

گفت بلندان به مگاک اندراند	پاک‌نهادان ته خاک اندراند
مرده‌دلانند به روی زمین	بهر چه با مرده شوم همنشین ...
زیر گل آنان که پراکنده‌اند	گر چه به تن مرده به جان زنده‌اند ...
زنده شدم از نظر پاک‌شان	آب حیاتست مرا خاک‌شان

(همان، ۵۱۸)

جامی از گذر سریع ایام و غفلت انسان‌ها از مرگ که «روز پی خور سگ دیوانه‌اند» در رنج است:

روز پی خور سگ دیوانه‌ای	خفته به شب مرده کاشانه‌ای
روز چنان می‌گذرد شب چنین	کی شوی آماده روز پسین

(همان، ۵۲۲)

جامی از عالی‌ترین مخاطب برای کلامش غافل نیست او در «مقاله سیزدهم در مخاطبه سلاطین ...» ده بار (از بیت ۱۲۴۷ تا ۱۲۶۱) به پادشاهان، شکوه مرگ را یادآور می‌شوند که؛ کمر مرصع، تخت زر و مهره‌های جواهر، افسر شاهی، قصر بلند، بوآب و نایبان و ... نمی‌توانند رخنه‌ اجل را ببندند و شیشه‌ عمر شما را حفظ کنند لذا اجرای عدالت را بهترین ابزار در برابر مرگ می‌داند. او در «مقاله شانزدهم در شرح حال نورسیدگان غره به عهد جوانی ...» زور بازو، روی زیبا و موی سیاه و ... دوره جوانی، با تمثیلی مضمّر، آهنی سیاه و بی‌ارزش می‌داند که در برابر تیغ قضا چاک‌پذیر و نرم است:

تکیه بر اسباب جوانی مکن  
دست اجل موم کند آهنت

هرچه توان تا بتوانی مکن ...  
تیغ قضا چاک زند جوشنت

(همان، ۵۳۶)

### پرهیز از مداهنت

جامی چنان با مداهنت مخالفت دارد که مقاله نوزدهم تحفه الاحرار به «حسب حال خام طمعانی که از شعرِ شاعرِ دامی برساخته‌اند و در دست و پای هر پخته و خامی انداخته» اختصاص داده کسانی که شعر را به خاطر مطامع مادی سروده‌اند و در ستایش افراد، به دروغ راه افراط و غلو سپرده‌اند، با تمثیلی آنان را «مهره بر دم خر بسته» مورد خطاب قرار داده‌است:

حیف که این قوم گهر ناشناس  
هرچه بر آن نام گهر بسته‌اند  
چند ز تار طمع و پود لاف  
چند نهی نام لئیمان کریم  
وان که به تعلیمگه ماه و سال  
عارف آغاز ازل خوانیش

مهره‌کش سلک امید و هراس  
مهره صفت بر دم خر بسته‌اند ...  
بر قد هر سفله شوی حله باف  
چند کنی وصف سفیهان حلیم ...  
شکل الف را شناسد ز دال  
واقف انجام ابد دانیش

(همان، ۵۴۴)

آن گهر از دست مده رایگان  
خاصه که در مدح فرومایگان

(همان، ۵۴۸)

### مبارزه با هوس

جامی مانند ناصر خسرو، سنایی و ... دو شاخ دیو هوا را تنها با تمسک به تمثیل لای نفی جنس «لا اله الا الله» قابل محو می‌داند.

لام الفش هست درین دیو لاف  
چرخ که آمد به تو مقراض ده

گردن دیوان هوا را دو شاخ ...  
اطلس او در دم مقراض نه

(همان، ۵۰۴)

جامی کسی را شیردل می‌داند که به نیروی نمازهای پنجگانه، پنجه در شاخ هوی زده روی از هرچه غیر حق است برتابد:

شیردلی پنجه ازین پنج کن  
شاخ هوی را بکن از بیخ و بن  
(همان، ۵۰۶)

ترک هوا گوی و نوایی بزن  
چنگ به دامان وفا یی بزن  
(همان، ۵۲۱)

### قناعت

جامی مقاله هشتم تحفه‌الاحرار به مبحث قناعت اختصاص داده‌است. «قناعت عبارت است از وقوف نفس بر حد قلت و کفایت و قطع طمع از طلب کثرت و زیادت». (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۴۴) او با تمثیلی در دو بیت عظمت قناعت را ترسیم کرده‌است:

باد مخالف زده در دیده ریگ  
پای فرورفته به تفسیده ریگ  
به که نشینی به مهب شمال  
پای فروکرده به آب زلال  
(جامی، ۱۳۷۸: ۵۱۳ - ۵۱۴)

گر بود اندر بن غاریت جای  
محلّه مارت شده زنجیر پای  
به که به هر حلقه نهی پای خویش  
محفل هر سقله کنی جای خویش  
(همان، ۵۱۶)

### توجه به عدل و انصاف

جامی از تداعی‌گرایی، به عنوان یکی از انواع معرفت - که بنا به قول ارسطو، فیلسوف یونانی، تداعی-گرایی به سه شیوه‌ی مجاورت، مشابهت و تضاد بین رویدادها صورت می‌گیرد - بهره برده برای تبیین بهتر عدل به نقطه‌ی مقابل آن اشاره کرده‌است:

ظلم نهد دام سراب غرور  
عدل دهد جام شراب سرور ...  
شهر و ده آباد به عدل است و بس  
طبع جهان شاد به عدل است و بس ...  
(همان، ۵۲۹ - ۵۳۰)

### پیروی از پیر

شاعری چون جامی در کتاب تحفه الاحرار که عنوانی عیاری دارد ۳۱ بار (در بیت های ۳۶۰، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۹۸ تا ۵۰۲، ۵۰۵ تا ۵۱۱، ۵۲۸، ۷۲۱، ۱۴۱۳ تا ۱۴۱۶، ۱۴۲۰ تا ۱۴۲۹ و ۱۶۶۲) به پیروی از پیر اشاره کرده است. جامی معتقد است برای رهایی از «خم این دایره نقش بند» و پرده ها و موانع دنیوی، پیروی از پیر لازم است زیرا پیروی از پیر انسان را به سرمنزل مقصود می رساند:

رستن ازین پرده که بر جان توست      بی مدد پیر نه امکان توست ...

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۸۴-۴۸۵)

جامی، پیر را با تمثیل، دریادلی می داند که صید گوهر کمال و طیران دل، با مشایعت او امکان پذیر است. زیرا پیر از هوس های دنیوی فارغ است و به سبب وقوف به خطرات سلوک و مکاید نفس و آشنایی با انواع واقعیات و مشاهدات، شاه کون و مکان و خواجهی دادوستد کن فکان است که از علم-الیقین و عین الیقینش، موسی صفت نور غیب در جیب دارد و دمش چون دم عیسی و قدمش چون مقدم خضر است:

تانزنی خیمه به پهلوی پیر      همچو دل از دل نشوی بهره گیر ...  
پیر که باشد شه کون و مکان      خواجه داد و ستد کن فکان ...  
چون مه نو لیک به جهد تمام      پشت دو تا کرده به خدمت قیام

(همان، ۴۹۱-۴۹۲)

جامی با آن که پیوسته به اذکار و ریاضات نفسانی مشغول بوده، هیچ وقت داعیه مرشدی و پیروی نفرموده است. (حکمت، ۱۳۸۶: ۹۰)

### نتیجه گیری

در گستره ادب منظوم فارسی کم تر اثری به غنای تعلیمی تحفه الاحرار دیده می شود و ماهیت تعلیمی این مثنوی بر دیگر مضامین کتاب رجحان دارد به نحوی که از بیست مقاله این منظومه، عنوان نوزده مقاله مضمون تربیتی دارد. این کتاب مبین دغدغه تعلیمی عبدالرحمان جامی است او آموزه های دینی، سجایای اخلاقی و به طور کلی پیام های تربیتی خود را که قابلیت کاربردی برای همه اعصار دارد گاه به صورت تمثیلی و گاه به صورت صریح و ساده به زبانی پدرا نه برای خوشبختی فرزندش ضیاء الدین

یوسف و مخاطبان جویای سعادت منظوم داشته به تکامل ابعاد اعتقادی، عاطفی، روحی، جسمی و ... تربیت توجه نموده است. او در این کتاب، خط مشی رفتاری خویش را که حاصل سال‌ها عمر و تجربه است به آسانی در اختیار فرزندش - که با او فاصله زمانی بسیاری دارد - قرار داده است. جایگاه عرفانی و مسلک صوفیانه جامی، به طرح مباحث تربیتی - تمثیلی کتاب تحفه‌الاحرار نیز کمک کرده حتی اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه در جهت تقویت مضامین تربیتی این کتاب است. جامی برای پرورش قوای روحی انسان و کسب سعادت او به همه ظرفیت‌های تعلیمی نظیر: آموزش علمی، آموزش فرهنگی و دینی، نقش عالمان، حاکمان و ... توجه داشته پرورش اخلاقی انسان را راه سعادت او می‌داند.

### منابع و مأخذ

- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۸۷). *غررالحکم و دررالکلم*. ترجمه محمدعلی انصاری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- افصح‌زاد، اعلاخان. (۱۳۷۸). *نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*. تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- الهی‌قمشه‌ای، حسین. (۱۳۹۰). *در صحبت قرآن*. تهران: سخن.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۷۸). *مثنوی هفت اورنگ*. تصحیح جابلقا دادعلی‌شاه و دیگران. تهران: میراث مکتوب.
- جلالی، محمد. (۱۳۸۴). *عارف جام*. تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۲). *طیران آدمیت*. تهران: باز.
- حکمت، علی‌اصغر. (۱۳۸۹). *جامی*. چ سوم. تهران: توس.
- دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۳۸۸). *نقد روان جامی (مروری بر زندگی و آثار نورالدین عبدالرحمان جامی)*. تهران: همشهری.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۳). *ترجمه نهج البلاغه*. چ بیست و چهارم. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ریپکا، یان. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: سخن.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۰). *دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی*. تهران: سنایی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۴. تهران: فردوس.
- صدرحاج سیدجوادی و دیگران. (۱۳۸۰). *دایرة المعارف تشیع*. چ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدقی، حسین. (۱۳۸۰). «اندیشه‌های جامی در مثنوی هفت اورنگ». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. ۱۱۹-۱۵۳.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)*. به کوشش عنایت‌الله مجیدی، چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قدامه بن جعفر. (۱۳۸۵). *نقد شعر*. ترجمه ابوالقاسم سر. چ دوم. تهران: بی‌نا.

- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۳). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی. تهران: زوار.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۴). *میزان الحکمه*. ج ۵. تهران: دارالحدیث.
- محمودی، مریم. (۱۳۹۱). «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در مثنوی هفت اورنگ». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. سال چهارم. ش ۱۴. ص ۲۳۵-۲۱۳.
- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*. تهران: علمی.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*. تهران: فکر روز.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چ بیست و نهم. تهران: نشر هما.
- یاحقی، محمدجعفر و عبدالحسین فرزاد. (۱۳۹۲). *تاریخ ادبیات ایران و جهان (۲)*. ج سیزدهم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۱). *گزیده قابوس‌نامه*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

## References

- Amadi, Abdul Wahid. (1387). *Gharral al-Hakm and Darr al-Kalam*. Translation by Mohammad Ali Ansari. Qom: Islamic Propaganda Office.
- Afsahzad, Alakhan. (1378). *Criticism of works and description of Jami's life*. Tehran: Iranian Studies Center.
- Elahi-Qamshe-ai, Hossein. (1390). *Speaking of the Qur'an*. Tehran: Sokhn.
- Jami, Nuruddin Abdulrahman bin Ahmad. (1378). *Masnavi Haft Aurang*. Correction of Jabalqa Dad Ali Shah and others. Tehran: Written Heritage.
- Jalali, Mohammad. (1384). *Arif Jam*. Tehran: Iran Library Development Company
- Hakimi, Ismail. (1382). *Your people*. Tehran: Open.
- Hekmat, Ali Asghar. (1389). *cup Third edition*. Tehran: Tos.
- Scholar, Manouchehr. (1388). *Criticism of Rowan Jami (a review of the life and works of Nooruddin Abdulrahman Jami)*. Tehran: Hamshahri.
- Dashti, Mohammad. (1383). *Translation of Nahj al-Balagha*. Twenty-fourth edition. Qom: Amirul Mominin Cultural Research Foundation.
- Ripka, Jan. (1382). *History of Iranian literature*. Translated by Abolghasem Siri. Tehran: Sokhn.
- Sana'i Ghaznavi, Abu al-Majd Majdod bin Adam. (1380). *Diwan Hakim Abul Majd Majdod bin Adam Sanai Ghaznavi*. Tehran: Sanai.
- Shamisa, Cyrus. (1373). *Literary types*. Tehran: Ferdous.
- Safa, Zabih Allah. (1383). *History of Iranian literature*. C. 4. Tehran: Ferdous.
- Sadrhaj Sidjavadi and others. (1380). *Encyclopaedia of Shiism*. second edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Sedki, Hossein. (1380). "Jami's Thoughts in Haft Aurang Masnavi". *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences*. 153-119.
- Farozanfar, Badi al-Zaman. (1386). *History of Iranian literature (after Islam until the end of Timurids)*. by Inayatullah Majidi, second edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.



- Qudameh bin Jafar. (1385). Criticism of poetry. Translated by Abul Ghasem Sir. second edition. Tehran: Bi-na.
- Kashani, Ezzeddin Mahmoud. (1383). Misbah al-Hadaya and Miftah al-Kafayah. Edited by Efat Karbasi and Mohammad Reza Barzegar Khaleghi. Tehran: Zovar.
- Mohammadi-ri Shahri, Mohammad. (1384). The amount of wisdom. Volume 5. Tehran: Dar al-Hadith.
- Mahmoudi, Maryam. (2011). "Ethical and educational views of Jami in Haft Aurang Masnavi". Educational literature research paper. forth year. Vol. 14. pp. 235-213.
- Musharraf, Maryam. (1389). Essays in Iranian educational literature. Tehran: Scientific.
- Miqdadi, Bahram. (1378). Dictionary of terms of literary criticism from Plato to the present day. Tehran: Thought of the day.
- Homai, Jalaluddin. (1388). Rhetoric techniques and literary industries. Twenty-ninth edition. Tehran: Homa Publishing.
- Yahaghi, Mohammad Jaafar and Abdul Hossein Farzad. (2012). History of Iranian and World Literature (2). 13th edition Tehran: Iran Textbook Publishing Company
- Yousefi, Gholamhossein. (1371). Excerpt from Qaboos name. Tehran: Pocket Books Joint Stock Company.

#### پی‌نوشت‌ها

- 
- ۱- لفظ احرار، ایهام به خواجه ناصرالدین عبیدالله معروف به خواجه احرار دارد. جامی بدون آن‌که نامی از پادشاه زمان خویش برده‌باشد کتاب تحفة الاحرار را به نام او زد. (صدرحاج‌سیدجوادی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۷۵)
- ۲- جامی در سنن کهلوت دارای پسری شده که او را «یوسف» نام نهاده به لقب «ضیاءالدین» ملقب گشته. او در چند جا از آثار خویش، از این فرزند نام می‌برد و او را چنان‌که رسم بزرگان ادب و اخلاق بوده، مخاطب پندهای خویش قرار می‌دهد. (دانش‌پژوه، ۱۳۸۸: ۱۴۷)